

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: م. ک. بادراکمار
برگردان از: آمادور نویدی
۲۶ جنوری ۲۰۲۱



م. ک. بادراکمار

اتحاد چین و روسیه (قسمت ۳ و پایانی)



گفتمان میراث مشترک

تجزیه و تخریب اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ برای روسیه یک مصیبت ژئوپولیتیک بود. اما این رویداد، به طور متناقضی، مسکو و بیجینگ، دشمنان سابق را بلافاصله برانگیخت و به فعالیت واداشت که به هم نزدیک شوند، درحالی که با ناباوری شاهد حکایت پیروزی امریکا در پایان جنگ سرد بودند و نظمی را برانداخت که هر دو احترام

می‌گذاشتند، اما علی‌رغم اختلافات و چون و چراهای متقابل، آن‌را برای شأن و حیثیت ملی و هویت خود ضروری می‌دانستند.

سقوط شوروی برای بسیاری از کشورهای منشعب شده، به ویژه برای روسیه، منجر به عدم قطعیت، کشاکش و نزاع‌های قومی، محرومیت اقتصادی، فقر، و جنایت شد. و درد و رنج و عذاب روسیه از آن طرف مرز، در چین از نزدیک نظاره می‌شد. سیاست‌گذاران در بیجینگ تجربه اصلاحات شوروی را مطالعه کردند تا بدین‌جهت از «راه‌های سرنگونی ارباب خود جلوگیری کنند». احساس دلهره ناشی از فروپاشی شوروی ممکن است موجود بوده، که از ریشه‌های مشترک مدرنیته هر دو کشور نشأت گرفته است.

اما، به گذشته که برگردیم، درحالی‌که گفتمان سیاسی در چین و روسیه درباره دلایل ازهم پاشیدگی اتحاد جماهیر شوروی در دوره ای چشم اندازهای متفاوتی داشت، اما رهبریت در مسکو و بیجینگ موفق شدند اطمینان حاصل کنند که آینده روابط آن‌ها خدشه ناپذیرباقی بماند.

شی جین پینگ، به محض این‌که دبیر کل حزب کمونیست چین شد، گفته شده که در مورد اتحاد جماهیر شوروی سابق صحبت کرده است. اولین بار در دسامبر ۲۰۱۲ بود، زمانی‌که در اظهارنظر به اعضای حزب، وی در گزارش خود گفت که چین هنوز باید «عمیقاً تجربه سقوط شوروی را بخاطر بسپارد». او درباره «فساد سیاسی»، «ارتداد اندیشی، و «نافرمانی نظامی» به عنوان دلایلی جهت زوال حزب کمونیست شوروی صحبت کرد. شی، در ادامه گزارش خود گفت، «یک دلیل مهم این بود که ایده آل‌ها و باورها متزلزل شده بود». در پایان، میخائیل گوربچف تنها یک جمله ادا کرد، و اعلام نمود که حزب کمونیست شوروی مرده است و «این حزب بزرگ درست به این سادگی ازبین رفت».

شی گفت، «در پایان، هیچ مردی به اندازه کافی قدرت مند و شجاع نبود که مقاومت کند، هیچ‌کسی بیرون نیامد که (این تصمیم) را به نبرد فرا بخواند». شی، چند هفته بعد دوباره به این موضوع پرداخت و گزارش شد که گفته، یکی از دلایل مهم سقوط شوروی این بود که مبارزه در حوزه ایدئولوژیک فوق العاده زیاد بود؛ انکار کامل تاریخ شوروی، انکار لنین، انکار ستالین، پی‌گرد نیهلیسم (پوچ‌گرایی) تاریخی، و آشفتگی فکری وجود داشت؛ و سازمان‌های محلی حزب فاقد نقش بودند. ارتش تحت نظارت حزب نبود.

«در پایان، (اعضاء و کادرهای) حزب بزرگ کمونیست شوروی مانند پرنده‌ها و جانورها پراکنده و ازهم جدا شدند. ملت بزرگ سوسیالیست شوروی تکه تکه شد. این مسیر یک ارباب‌واژگون شده است!»

در قضیه روسیه، عدم موفقیت سیاست کلان اقتصادی شوروی، دلیل اصلی بود. این براحتی درک می‌شود که چرا پرزیدنت ولادیمیر پوتین به تجربه اصلاحات و گشایش چین متوسل می‌شود. پوتین ادعا نمی‌کند که یک مارکسیست – لنینیست است؛ و از حقانیت ایدئولوژی شوروی استفاده نمی‌کند. از منظر وی، پرسترویکا بخوبی ساخته شده بود، زیرا که گوربچف به وضوح درک کرده بود که پروژه شوروی به گل نشسته بود، اما ایده‌ها و سیاست‌های جدید گوربچف نتوانستند عملی شود و در نتیجه منجر به بحران اقتصادی عمیق و ورشکستگی مالی شد که سرانجام وی را بی‌اعتبار کرد و کشور شوروی را تخریب نمود.

پوتین تجربه دست اول از هر دو شگفتی‌های سوسیالیسم شوروی و همچنین شکست مصیبت بار آن را در رقابت با غرب داشت که یک زندگی باکیفیت را برای شهروندان فراهم کند. شاید، پوتین مطلقاً سرخورده از آرمان‌های کمونیستی، از مقام خود در درسدن به سنت پترزبورگ برگشت. پوتین پنج ماه کامل نداشت که ستالین فوت کرد، و برای وی شخصیت‌های بزرگ مارکسیسم-لنینیسم زیاد مهم نبودند.

از طرف دیگر، شی جین پینگ، تجربه چین در زمان یک انقلاب را دارد. از نظر شی، مائو هردو، یک شخصیت خداگونه و یک شخص زنده بود. پدر خود شی، رفیق مائو بود (حتی اگر چه که مائو وی را برکنار کرد). شی، دست اول انقلاب فرهنگی را تجربه کرد. بالاین حال، برای او انکار مائو به معنای انکار بخشی از خودش است. بنابراین، برای شی، عدم پذیرش «نیاهلیسم تاریخی» سبک شوروی طبیعتاً برانده اوست. به گفته شی، «زمانی که حزب کمونیست شوروی قدرت را بدست گرفت، ۲۰۰ هزار عضو داشت؛ زمانی که هیتلر را شکست داد، ۲ میلیون عضو داشت، و وقتی که قدرت را ترک کرد، ۲۰ میلیون عضو داشت... به چه دلیل؟ برای این که ایده آل ها و عقاید و باورها دیگر وجود نداشت».

اما چیزهایی که پوتین و شی را به هم نزدیک می کند در سه چیز است. یکی تقدیر مشترک آن ها از سرعت خیره کننده چین در صفوف یک ابر قدرت اقتصادی است. به گفته پوتین، چین «به نظر من، به بهترین وجه ممکن توانست با استفاده از اهرم های حکومت مرکزی (جهت) توسعه اقتصاد بازار استفاده کند... اتحاد جماهیر شوروی این چنین کاری نکرد و نتایج یک سیاست اقتصادی بی فایده حوزه سیاسی را زیر فشار و تحت تأثیر قرار داد». اعتبار عالی - تقریباً مرکزیت - که پوتین به روابط اقتصادی در شراکت کلی بین چین و روسیه وصل می کند، در چشم انداز است.

دوم، علی رغم هر اختلافاتی که ممکن است در روایات مربوطه به دو کشور در ارتباط با دلایل سقوط شوروی وجود داشته باشد، پوتین و شی درباره مشروعیت گفتمان عظمت انقلابی که اتحاد جماهیر شوروی نشان داد، سهیم هستند. بنابراین، شناسایی هویت چین و روسیه در موضع مشترک آن ها علیه تلاش های غرب جهت تحریف تاریخ جنگ جهانی دوم امروز بسیار به نمایش گذاشته شده است.

سوم، در مصاحبه اخیر، وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی لاوروف گفت:

«ما شاهد تجاوز علیه تاریخ باهدف بازنگری در بنیان های قوانین بین المللی هستیم که متعاقب جنگ جهانی دوم در فرم ملل متحد و اصول منشور آن شکل گرفت. تلاش هایی جهت تضعیف همین بنیان ها وجود دارد. آن ها در ابتداء با استفاده از استدلال هایی که نشانگر تلاش جهت برابر قرار دادن اتحاد جماهیر شوروی با المان نازی است، متجاوزانی که می خواستند اروپا را به بردگی بکشانند و اکثریت مردم قاره ما را به برده تبدیل کنند با آن هایی که بر متجاوزان غلبه کردند. ما با اتهامات آشکاری مورد توهین قرار گرفته ایم که اتحاد جماهیر شوروی را برای راه اندازی جنگ جهانی دوم نسبت به المان نازی مقصرتر می داند. در عین حال، جنبه واقعی موضوع، مانند چگونگی شروع همه چیز در سال ۱۹۳۸، سیاست دل جوئی از هیتلر توسط قدرت های غربی، در وهله اول بریتانیای کبیر، کاملاً زیر فرش گذاشته شده است، و به سرعت از آن می گذرند».

مدلی از اتحاد حمایت متقابل

چین نیز اکنون مسیر مشابهی از وارونه سازی نقش را تجربه می کند. متجاوز موعظه می خواند و به قربانی حمله می شود. یک حس قوی یکدلی با روسیه از طرف چین صرفاً طبیعی است، زیرا که چین نیز با مخصمه هایی مواجه است که در مورد مسأله حقوق بشر در شینگ جیانگ متهم می شود و مجبورست که صبور باشد و یا از زمانی که چین در سال ۲۰۱۵ در پاسخ به فعالیت کشورهای کرانه ای دیگر، ادعای تاریخی خود را بر بحیره جنوبی چین از جایی که در سال ۱۹۳۵ رها کرده بود، دوباره زنده کرد، برچسب «زورگو» می خورد.

این یک راز آشکارست که اطلاعات غرب نقش مهمی در دامن زدن به ناآرامی ها در هانگ کانگ دارد. در واقع، تاریخ مداخله امریکا در امور داخلی چین جهت بی ثبات کردن دولت کمونیستی چیز جدیدی نیست. این مداخلات به فعالیت های

نهان سیا در تبت به دهه پنجاه و اوایل دهه شصت برمی‌گردد(که حداقل در بخشی برای راه اندازی درگیری سال ۱۹۶۲ بین چین و هند مسؤول بود). امروزه، امریکا به طور پیوسیه در حال عدول از سیاست «یک چین» خود است، که اساس عادی سازی روابط بین چین و امریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود.

به همین صورت، مداخله امریکا در سیاست‌های روسیه که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در زمان گوربچف شروع به افزایش کرد، در دهه ۱۹۹۰ متعاقب سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق، آشکار و مشهود بود. امریکا آشکارا در انتخابات ریاست جمهوری روسیه در سال ۱۹۹۶، نتیجه مطلوبی را به نفع بوریس یلتسین مهندسی کرد- و به طور علنی درباره تأمین مالی و مدیریت کوچک آن خودستائی می‌کرد.

پوتین، امریکا را در تحریک اعتراضات در روسیه در سال ۲۰۱۱ و صرف صدها میلیون دالر جهت نفوذ در انتخابات روسیه متهم نمود. پوتین اظهار نمود که هیلری کلینتن، وزیر امور خارجه آن زمان امریکا دشمنان «مزدور» کرملین را ترغیب کرده است. پوتین ادعا نمود که: «کلینتن لحن خود را برای برخی فعالان اپوزیسیون تنظیم نمود، و به آنها سیگنال داد، آنها هم این سیگنال را شنیدند و شروع به کار فعال نمودند».

با استناد به انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ در اکران، و فروپاشی خشونت آمیز دولت‌ها در قرقیزستان، پوتین گفته است که کشورهای غربی هزینه های سنگینی جهت برانگیختن تغییرات سیاسی در روسیه هزینه می‌کنند. پوتین اضافه کرد: «ریختن پول خارجی در روند انتخابات منحصرأً غیرقابل قبول است. صدها میلیون در این کار سرمایه گذاری می‌شود. ما باید از حاکمیت خود محافظت کنیم و بتوانیم در برابر مداخلات از خارج از خودمان دفاع کنیم».

«چه چیزی باید بگوئیم؟ ما یک قدرت هسته‌ئی قدرت‌مند هستیم و به همین‌صورت هم باقی می‌مانیم. این امر نگرانی های قطعی را برای شرکای ما به وجود می آورد. آنها تلاش می‌کنند احساسات ما را تحریک کنند تا بدین‌صورت فراموش نکنیم که در سیاره ما چه کسی ارباب است».

الگوی مداخله امریکا و متحدان نزدیکش در هانگ‌کانگ بسیار شبیه مداخله در روسیه است- تا با بی‌ثبات کردن چین، صعودش را به عنوان یک قدرت جهانی خنثی کنند. به همین ترتیب، امروز چین با همان الگوی مواجهه است که روسیه تجربه کرده است و آن اینست که امریکا با ایجاد شبکه‌ای از کشورهای دشمن - گرجستان، اکران، پولند، کشورهای بالتیک و غیره روسیه را احاطه نموده و محاصره کرده است.

هفته گذشته، مدیر سرویس اطلاعات خارجی روسیه، سرگنی ناریشکین گفت که واشنگتن حدود ۲۰ میلیون دالر جهت ایجاد تظاهرات ضدولتی در بلاروس اختصاص داده است.

سرگنی ناریشکین گفت:

«مطابق با اطلاعات موجود، امریکا یک نقش محوری مؤثر در حوادث کنونی بلاروس دارد. اگرچه واشنگتن علناً تلاش می‌کند کمتر دیده شود، اما وقتی که تظاهرات عظیم خیابانی شروع شد، امریکائی‌ها با کمک مالی به نیروهای ضدولت بلاروس بخشش را تا ده ها میلیون دالر افزایش دادند».

وی مشخص کرد:

«از همان ابتداء تظاهرات بخوبی سازماندهی شده و از خارج هم‌آهنگ شده بودند. لازم به یادآوری‌ست که غرب به مدت طولانی قبل از انتخابات، زمینه را جهت اعتراضات آماده کرده بود. امریکا در سال ۲۰۱۹، و اوایل سال ۲۰۲۰، با استفاده از سازمان‌های غیرولتی(ان جی او) های گوناگون جهت برپائی تظاهرات ضدولتی حدود ۲۰ میلیون دالر اختصاص داد».

بلاروس، البته حلقه گم شده در هلال محاصره روسیه است که امریکا جهت ایجاد آن سعی می کند. امروز همین روش نیز علیه چین به کار می رود. اتحاد چهارگانه (کواد- ناتو آسیا و پاسیفیک) به رهبری امریکا شامل جاپان، هند، و استرالیا در خدمت چنین هدفی است.

در سال های قبل، حسن تفاهم روسیه و چین منحصرأ بر روابط دوطرفه متمرکز بود. این روابط بتدریج توسعه یافت، به سوی هم آهنگی در سطح سیاست خارجی حرکت کرد- در مسیری محدود- که به طور پیوسته توسعه یافته است.

روسیه و چین به همدیگر کمک می کنند تا سیاست های مهار امریکا را عقب برانند. بنابراین، چین آشکارا از پیروزی انتخاباتی رئیس جمهور بلاروس، الکساندر لوکاشنکو خوش حال شده است. به همین صورت، روسیه نیز انتقادات بسیار پُر هیاهویی نسبت به تلاش های امریکا جهت افزایش تشنج در آسیا-پاسیفیک کرد. لاوروف، وزیر امور خارجه در ۱۱ سپتمبر ۲۰۲۰، با حضور مشاور ایالتی و وزیر امور خارجه چین، وانگ ائی که به مسکو سفر کرده بود، گفت:

«ما سرشت مخرب اعمال واشنگتن را که ثبات ستراتیژیک جهانی را تضعیف می سازد، تشخیص داده ایم. آن ها در مناطق مختلف جهان، از جمله در مرز های روسیه و چین به تشنج ها دامن می زنند. البته، ما نگران این وضعیت هستیم، و به این تلاش ها جهت افزایش تشنج های مصنوعی اعتراض می کنیم. در این شرایط، ما گفتیم که این به اصطلاح "ستراتژی هند و پاسیفیک" همان گونه توسط مبتکران طراحی شده است، فقط منجر به جدائی کشورهای منطقه می شود، و بنابراین مملو از عواقب جدی برای صلح، امنیت و ثبات در منطقه آسیا و پاسیفیک است. ما به نفع ساخت محور امنیت منطقه ئی آسین (محور اتحادیه ملل جنوبی شرقی آسیا) با چشم انداز ترویج دستور کار وحدت بخشیدن، و حراست از اجماع شیوه کار و تصمیم گیری بر مبنای اجماع در این مکانیسم ها بحث کرده ایم... ما شاهد تلاش ها جهت ایجاد شکاف در صفوف اعضای اتحادیه ملل جنوبی شرقی آسیا با همان اهداف هستیم: لغو شیوه های کار اجماع محور و دامن زدن به درگیری در منطقه».

دوباره، در ۱۸ سپتمبر ۲۰۲۰، در یک مصاحبه با نقد و بررسی آسیائی (نیکئی آسین ریویو) در واشنگتن، سفیر روسیه در امریکا، آناتولی آنتونوف اظهار داشت:

«ما برای ماوریم که تلاش های امریکا جهت ایجاد ائتلاف ضدچینی در سراسر جهان مخرب است. تلاش های امریکا نشانگر تهدیدی برای امنیت و ثبات بین المللی است... در باره سیاست امریکا در آسیا- پاسیفیک... واشنگتن احساسات ضدچینی را ترویج می دهد و روابطش با کشورهای منطقه بر مبنای حمایت آن ها برای این چنین روی کردی است... مشکل است که ابتکار هند و پاسیفیک را "آزاد و علنی" بخوانیم. به احتمال زیاد، این امر کاملاً به عکس است: این پروژه شفاف و همه جانبه نیست... اگر ما درباره کشورهای اقیانوس هند صحبت می کنیم. واشنگتن به جای برقرار کردن هنجار های خوب و مستقر در قانون بین الملل، در آن جا "قوانین مبهم و مبتنی بر دستور" را ترویج می کند. آن قوانین چه هستند، چه کسی آن ها را به وجود آورده و چه کسی با آن ها موافقت کرده است- همه این ها نامعلوم است».

این اظهارت پیشنهاد می کند که در واقع، یک تحول مداوم در طرز برخورد روسیه در حال اتفاق افتادن است، حتی در حالی که امریکا فشار بر چین در بحیره جنوب چین و بحیره شرق چین را افزایش می دهد.

اساس اعتماد متقابل

مبلغان غربی به وضوح از اتحاد چین و روسیه که بر مبنائی محکم ساخته شده، چشم پوشی کردند. برای یک لحظه فراموش نکنید که اولین سفر خارج از کشور شی جین پینگ به عنوان رئیس جمهور، بازدید از روسیه بود- در ماه مارچ ۲۰۱۳، یک سال کامل پیش از بحران اکراین که منجر به تحریم های غرب علیه مسکو شد. اما با این حال،

تحلیل‌گران غربی پافشاری می‌کردند که حسن تفاهم بین روسیه و چین یک «محور» توسط روسیه بود که ناشی از بیگانگی آن با اروپاست.

شی، در سخنرانی قبل از دیدار خود از روسیه، گفت که دو کشور «مهم‌ترین شرکای ستراتیژیک» هستند که به یک «زبان مشترک» صحبت می‌کنند. شی، روسیه را یک «همسایهٔ مهربان» خواند و گفت که این واقعیت که او بزودی پس از تصدی ریاست جمهوری به روسیه می‌رود، «گواه اهمیت زیاد جای‌گاهی است که چین در روابط خود با روسیه دارد. روابط بین چین و روسیه وارد فاز جدیدی شده است که در آن دو کشور فرصت‌های عمدهٔ توسعه به یکدیگر ارائه می‌دهند».

در مصاحبه ای با مطبوعات روسیه به مناسبت دیدار شی، پوتین گفت، همکاری روسیه و چین یک «نظم جهانی عادلانه تری» ایجاد می‌کند. او گفت، روسیه و چین، هردو یک «روی‌کرد متعادل و عمل‌گرایانه» را نسبت به بحران‌های جهانی نمایندگی می‌کنند. (در مقاله ای در سال ۲۰۱۲، پوتین خواهان همکاری اقتصادی بیش‌تر با چین شد تا برای «بازبان‌های اقتصادی» خود «بادهای چینی» بگیرد.)

یکی از مهم‌ترین نتایج صحبت شی با پوتین رسمیت بخشیدن به تماس مستقیم بین دفاتر عالی هر دو در مسکو و بیجینگ بود. در جولای ۲۰۱۴، هنگامی‌که سرگنی ایوانف، رئیس وقت (آن‌زمان) کارمندان دفتر اجرایی ریاست جمهوری در کرملین با لی ژان شو، رئیس وقت (آن‌زمان) دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در بیجینگ ملاقات کرد، این رسمیت را نهاده‌ها کردند.

چنین شکلی از ارتباط مستقیم از طرف چین با کشور دیگری برای اولین بار صورت می‌گرفت. لی و ایوانف (که در بیجینگ از طرف شی جین پینگ پذیرفته شد)، نقشهٔ راه را جهت ایجاد یک روابط چندجانبه در تماس‌های فشردهٔ سطح بالا ترسیم کرد و شراکت ستراتیژیک را مستحکم نمود.

چهار سال بعد در ملاقات سپتامبر ۲۰۱۹ به مسکو، در سمت جدید خود به عنوان رئیس ثابت کمیتهٔ کنگره ملی خلق چین، لی ژان شو در ملاقاتی با پوتین در کرملین گفت:

«این‌روزها، امریکا در حال محاصره کردن چین و روسیه است، و به همان خوبی هم در صدد ایجاد نفاق بین ما می‌باشد، اما ما می‌توانیم این‌را بسیار خوب ببینیم و به دام نیفتیم. دلیل اصلی این‌ست که ما دارای یک پایهٔ مستحکم برای اعتماد سیاسی متقابل هستیم. ما به تحکیم این رابطه ادامه می‌دهیم و از آرزوهای یکدیگر در مسیر توسعهٔ خودمان، و به همان خوبی هم در دفاع از منافع ملی و اطمینان از حاکمیت و امنیت هر دو کشور به طور استوار پشتیبانی می‌کنیم».

لی به پوتین گفت:

«در چند سال گذشته، رابطهٔ ما به سطح بی‌سابقه ای افزایش یافته است. این موفقیت ابتداء به دلیل رهبری ستراتیژیک و تلاش شخصی دو رهبر امکان‌پذیر شد. پرزیدنت شی جین پینگ و شما سیاست‌مداران و ستراتیژیست‌های بزرگی هستید که جهانی و گسترده فکر می‌کنید».

درواقع، بیانیهٔ مشترکی که بین شی جین پینگ و پوتین در ۵ جون ۲۰۱۹ در مسکو و در طول دیدار رهبر دولت چین از روسیه امضاء شد، به طور گسترده به عنوان محوری شناخته شد که رابطهٔ جدید بین چین و روسیه را با معنای جدید «شراکت ستراتیژیک جامع هم‌آهنگی برای عصر جدید» ترفیع می‌دهد.

مفسر چینی، کونگ جون در روزنامهٔ مردم در آن‌زمان، بیانیه جون ۲۰۱۹ را به عنوان «بلوغ رابطه ای تفسیر کرد که دارای ویژگی برجسته ترین درجهٔ اعتماد متقابل، برجسته ترین سطح هم‌آهنگی و برجسته ترین ارزش ستراتیژیک است».

به زبان ساده، بازدید دولتی شی از روسیه در ۲۰۱۹ نشان‌گر آن بود که دو کشور در آستان ساخت روابط متحد واقعی هستند که البته عملاً غیرقانونی نیست.

یک اتحاد نظامی بی‌نظیر در آن‌زمان نیز در حال ساخت بود. دقیقاً سه ماه پس از بازدید دولتی شی از روسیه، پوتین برای اولین بار آشکارا در مورد «اتحاد» با چین - دقیقاً، در روبه روی تماشاگران داخلی در ۶ سپتامبر ۲۰۱۹، در ولادی وستوک صحت کرد. از آن‌زمان، البته، پیام‌های ردوبدل شده بین رهبران روسیه و چین روزانه شروع به تأکید در گرو تعهد و تصمیم راسخ آن‌ها جهت حفاظت مشترک از «ثبات ستراتیژیک جهانی» است، همان‌گونه که در صدور بیانیه جون ۲۰۱۹ پس از بازدید دولتی شی صریحاً اعلام شد.

در اکتوبر ۲۰۱۹، تقریباً چهار ماه بعد از بازدید دولتی شی از مسکو، پوتین در زمان سخنرانی در یک کنفرانس سیاسی در سوچی، موضوع تعجب آوری را آشکار ساخت:

«ما اکنون به شرکای چینی خود کمک می‌کنیم تا یک سیستم اخطار حمله راکتی بسازند. این یک امر جدی است که بشدت توانائی‌های دفاعی جمهوری خلق چین را افزایش می‌دهد. در حال حاضر، فقط امریکا و روسیه دارای چنین سیستم‌هایی هستند».

یک روز دیرتر، سخنگوی پوتین، دیمیتری پسکوف، از «روابط ویژه، شراکت پیش‌رفته روسیه با چین... از جمله در حساس‌ترین (مناطق) که مرتبط با تشریک مساعی نظامی- فنی و توانائی‌های دفاعی» است، تمجید نمود. به طور جداگانه، سرگئی بویف، مدیرکل ویمیل، تولیدکننده بزرگ اسلحه در روسیه، به رسانه‌های دولتی تصدیق کرد که این شرکت در حال کار بر روی «مدل سازی» سیستم اخطار حمله راکتی برای چین است. بویف گفت: «ما نمی‌توانیم با جزئیات درباره آن صحبت کنیم، زیرا که توافقات محرمانه داریم».

اتحاد برای ثبات ستراتیژیک جهانی

سخنرانی پوتین در سوچی بسیار قابل توجه بود، جایی که او از «سطح بی‌سابقه اعتماد متقابل و همکاری در یک رابطه متحد ستراتیژیک» بین روسیه و چین تمجید کرد. پوتین اشاره کرد که سیستم اخطار سریع حمله راکتی «به طور جدی توانائی‌های دفاعی جمهوری خلق چین را گسترش خواهد داد». پوتین همچنین تلاش‌های بیهوده امریکا جهت مهار چین از طریق فشار اقتصادی و با ساخت اتحاد چهارگانه (کواد یا ناتوی آسیا و پاسیفیک) با دیگر کشورهای منطقه را محکوم کرد. مفسر سایت خبری حامی کرملین وزگلاد درباره سخنرانی پوتین گفت، مسکو و بیجینگ به این زودی‌ها پیمان رسمی اتحاد سیاسی و نظامی را امضاء خواهند کرد، زیرا که دو کشور در حال حاضر به طور بالقوه متحد هستند، و از نزدیک فعالیت‌های خود را در مناطق گوناگون هم‌آهنگ می‌کنند، و باهم یک نظم جهانی جدید می‌سازند که منجر به خلع ید نفوذ امریکا در آسیا می‌شود.

صدور انتقال ستراتیژیک دانش فنی روسیه در باره اخطار سریع به چین باید بخوبی درک شود. این امر به طور ضمنی یک اتحاد نظامی واقعی است. این امر هم‌زمان با مانور عظیم نظامی روسیه، ملقب به مرکز ۲۰۱۹ (تی سنتر ۲۰۱۹)، که از ۱۶ تا ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۹ در غرب روسیه برگزار شد که در آن فرماندهی تئاتر غربی ارتش آزادی‌بخش خلق تعداد نامعلومی تانک عمده رزمی آ ۹۶، بمب افکن‌های ستراتیژیک اچ-۶ک، بمب افکن‌های جنگنده جی اچ ۷-آ، جت‌های جنگنده جی ۱۱-، آی آی-۷۶ و هواپیماهای نقل و انتقال وای ۹-، و هلیکوپترهای تهاجمی اعزام کرد.

از طرف روسیه، گزارش شده که در رزمایش ۱۲۸ هزار پرسنل نظامی، بیش از ۲۰ هزار قطعه سخت افزار از جمله، ۱۵ کشتی جنگی، ۶۰۰ هواپیما، ۲۵۰ تانک، حدود ۴۵۰ وسیله نقلیه جنگی پیاده نظام و نفربرهای زرهی، و تا ۲۰۰ سیستم توپخانه و سیستم‌های راکت انداز چندگانه حضور داشتند. وزیر دفاع روسیه اظهار داشت که هدف اصلی فرماندهی ستراتیژیک مانور انجام گرفته صحت و سقم سطوح آمادگی ارتش روسیه و بهبود قابلیت همکاری بوده است. از ماه مه ۲۰۱۶، روسیه و چین مانورهای شبیه سازی دفاع ضدراکتی کامپیوتری خود را شروع کرده بودند. در اطلاعیه ای در مسکو در آن زمان آن را به عنوان «اولین آزمایش های مشترک دفاع ضدراکتی ستاد فرماندهی با توانائی کامپیوتری» تعریف کرد که در مرکز تحقیقات علمی نیروهای دفاعی هوافضای روسیه برگزار شد. وزارت دفاع روسیه روشن کرد که هدف اصلی آزمایشات جهت تعلیم مشق نظامی «مانورهای مشترک و عملیات واکنش سریع واحدهای دفاع ضد هوائی و ضدراکتی روسیه و چین در امر تلاش جهت دفاع از سرزمین در مقابل حملات تصادفی و تحریک آمیز توسط راکت‌های بالیستیک و کروز است».

او گفت:

«طرف‌های روسی و چینی از نتایج این تمرین‌ها جهت بحث در مورد پیشنهادات در همکاری‌های نظامی بین روسیه و چین در زمینه دفاع ضدراکتی استفاده می‌کنند».

بنابراین، کافیست که بگوئیم، انتقال سیستم اخطار سریع حمله راکتی فراتر از یک رویداد «مستقل» بود. در اصطلاح ساده، این درباره ارائه دانش انحصاری به چین است که هم جهت مقابله با حملات راکتی امریکاست، و همچنین برای توسعه «توانائی حمله دوم» می‌باشد که جهت حفظ تعادل ستراتیژیک ضروری است.

سیستم اخطار سریع حمله راکتی متشکل از رادارهای دوربرد قدرت‌مند با توانائی تشخیص راکت‌های بالیستیک و کلاهک‌های ورودی است. اگر چین علاوه بر سیستم ضدراکتی اس ۴۰۰ سیستم ضدراکتی اس ۵۰۰ را بخرد که قدرت‌مندتر و برد بیشتری دارد (که روسیه شروع به تولید و نصب آن کرده است)، روسیه در موقعیتی خواهد بود تا در ساخت و برتری ساختار ادغام آینده ارتش آزادی‌بخش خلق، در نصب سیستم اخطار سریع حمله راکتی و قابلیت دفاع راکتی به چین کمک کند که برای چین بیان یک عامل ثابت ستراتیژیک در برابر امریکاست، که اطلاعات مطمئن درباره پرتاب راکت‌های بالقوه امریکائی را ارائه می‌دهد و نقاط تأثیر احتمالی آن‌ها را محاسبه می‌کند.

بسادگی، سیستم روسی می‌تواند برای رهبری بیجینگ «ده‌ها دقیقه» از اخطار سریع و معتبر نسبت به حمله راکتی حتمی دشمن قبل از اصابت را ضمانت کند، و اجازه می‌دهد که چین تصمیمات مقتضی بگیرد و با پرتاب رگبار راکت‌های هسته‌ای پاسخ دهد.

روشن است که این مقدمه ای برای همکاری عمیق‌تر روسیه با چین در ساخت یک سیستم دفاع راکتی متحد است. از همه مهم‌تر، این امر دلالت دارد که روسیه در حال ساخت یک اتحاد نظامی با چین است که تضمین کننده است، چنانچه امریکا تصمیم حمله به چین یا روسیه بگیرد.

یک تحلیل‌گر امور خارجه که در مسکو مستقر است، ولادیمیر فرولوف به اخبار سی بی اس گفت:

«اگر سیستم اخطار حمله راکتی چین با روسیه ادغام شود، ما برای راکت‌های بالیستیک امریکا که از تحت البحری ها از جنوب پاسیفیک و اقیانوس هند پرتاب می‌شوند، جائی که ما در شناخت سریع با مشکل روبه رو هستیم، بُرد تشخیص بیش‌تری خواهیم داشت».

جهت اطمینان، اتحاد روسیه و چین ظریف‌تر از آنیست که در ابتداء به نظر می‌رسید. شی در یک نمایش کمیاب در روابط گرم شخصی، در مصاحبه ای با رسانه ای روسی پیش از دیدار خود از روسیه در جون ۲۰۱۹ گفت:

« در مقایسه با دیگر همقطاران خارجی، من با پرزیدنت پوتین ارتباط نزدیکتری داشته‌ام. وی خودمانی و بهترین دوست من است. من دوستی عمیق مان را ستایش کرده و گرامی می‌دارم». شی در مراسمی در کرملین در طول این دیدار، به مناسبت ۷۰مین سالگرد روابط دیپلماتیک روسیه و چین، به پوتین گفت که چین «دست در دست با شما آماده همکاری‌ست».

شی گفت:

«روابط روسیه و چین، که وارد مرحله جدیدی می‌شوند، بر مبنای اعتماد استوار متقابل و حمایت دوطرفه ستراتیژیک است. ما باید اعتماد متقابل گران‌بایمان را گرامی بداریم. ما باید پشتیبانی دوطرفه در موضوعاتی که برای ما بسیار حیاتی است را تقویت کنیم، تا مسیر ستراتیژیک روابط بین روسیه و چین را علی‌رغم همه نوع مداخله و خرابکاری، به طور پایدار حفظ نماییم. روابط بین روسیه و چین، که وارد عصر جدیدی می‌شوند، به عنوان تضمینی قابل اعتماد برای صلح و ثبات جهان خدمت می‌کنند».

نتیجه گیری

سند ستراتیژی امنیت ملی امریکا به تاریخ دسمبر ۲۰۱۷، اولین نوع آن در دوره ریاست جمهوری ترمپ، روسیه و چین را به عنوان قدرت‌های «رویزیونیست» مشخص کرد. تصور کلی از رویونیسم به اندازه کافی انعطاف‌پذیرست که معانی متفاوتی داشته باشد تا به طور معمول بین کشورهایی که اشاعه وضعیت موجود قدرت در سیستم بین الملل را قبول دارند و آن کشورهایی که به دنبال اصلاح آن به نفع خودشان هستند، تفاوت قائل شد.

معمولاً، روسیه و چین یک سری از روش‌های نئولیبرالی را که در نظم پساجنگ جهانی دوم تکامل یافته و اعتبار‌گزینی از حقوق بشر را به عنوان ارزشی جهانی به مداخله غرب در امور داخلی کشورهای مستقل مشروعیت می‌بخشد، به نبرد فرا می‌خوانند. از طرفی دیگر، آن‌ها همچنین پیوسته تعهد خودشان را نسبت به شماری از قواعد اساسی نظم بین الملل تأیید می‌کنند، به ویژه، اولویت حاکمیت کشور و تمامیت ارضی، اهمیت حقوق بین الملل، و مرکزیت ملل متحد و نقش کلیدی شورای امنیت را تأیید می‌کنند.

با این وجود از نظر انتقادی، روسیه و چین در پیوستن خود در مؤسسات مالی جهانی به جای این‌که مقابله کننده باشند، به عنوان قانون‌گرا عمل کرده اند. چین نماینده پیش‌تاز جهانی سازی و تجارت آزاد است. خلاصه، چشم انداز روسیه و چین از عملکرد سیستم بین المللی در بخش عمده ای با قواعد وستفالی* مطابقت می‌کند.

از نظر ژئوپولیتیک، با این وجود، سند ستراتیژی امنیت ملی امریکا در دسمبر ۲۰۱۷ می‌گوید:

«چین و روسیه قدرت، نفوذ و منافع امریکا را زیر سؤال می‌برند، سعی می‌کنند که امنیت و موفقیت امریکائی را فرسایش دهند... چین و روسیه می‌خواهند جهانی شکل دهند که با ارزش‌ها و منافع امریکا در تضاد است. چین به دنبال جانشین شدن امریکا در منطقه هندوپاسیفیک است... روسیه می‌خواهد نفوذ امریکا را در جهان تضعیف کند و ما را از متحدان و شرکایمان جدا سازد... روسیه در توانائی‌های نظامی جدید سرمایه گذاری می‌کند، از جمله سیستم‌های هسته‌ئی که قابل توجه ترین تهدید موجود برای امریکاست».

مسلماً، «مدل اتحاد» بین روسیه و چین امروزه به یک «اتحاد واقعی» تکامل یافته است. پویائی داخلی روابط چین و روسیه به طور فزاینده ای مستحکم شده است و از هر نفوذ آراستگی بین المللی خارجی فراتر می‌رود. در حال حاضر توسعه شراکت ستراتیژیک برای هردو کشور منافع جامعی به ارمغان آورده است، و به یک دارائی ستراتیژیک تبدیل

شده است. همزمان، موقعیت نسبی (مربوط به) آن‌ها را در صحنه بین‌المللی محکم می‌کند و برای دیپلماسی هردو کشور حمایت اساسی به ارمغان می‌آورد.

اصل مطلب این‌ست که اتحاد روسیه و چین از قواعد یک سیستم اتحاد کلاسیک پیروی نمی‌کند. اگر بخواهیم به نحوه بهتری آن‌را توصیف کنیم، ممکن‌ست آن‌را یک «اتحاد درک شده» بخوانید، که در زندگی معمولی، می‌تواند دامنه‌ای از «گزینه‌های قابل تنظیم» را اجراء کند، در حالی‌که برای هر عمل‌کرد مشخصی که پیش بیاید نیز حمایت ارائه می‌دهد. از انعطاف‌پذیری بسیار زیادی بهره‌مند است. اتحاد روسیه و چین تصمیم به مقابله نظامی با امریکا ندارد. اما خودنمایی آن مجهز شده است که از حمله امریکا به هرکدام یا هردوی آن‌ها جلوگیری کند. به زبان ساده، مسابقه‌ای برای فرسایش روی می‌دهد و قرار است برای امریکا بیش‌تر و بیش‌تر نامیدکننده باشد، زیرا که روسیه اخیراً به اصطلاح «ستراتژی هند و پاسیفیک» را زیر سؤال برده است.

انتقاد روسیه از «ستراتژی هند و پاسیفیک» تشدید شده است. این امر در زمانی اتفاق می‌افتد که تشنج در تنگه تایوان درحال افزایش است و کواد (ناتوی پاسیفیک - متشکل از استرالیا، جاپان، هند و امریکا) درنظر دارد برای اولین بار جلسه‌ای در جاپان در ماه اکتوبر ۲۰۲۰ برگزار کند**.

در ۱۷ سپتمبر ۲۰۲۰، کرملین اخطار داد که «فعالیت‌های نظامی قدرت‌های غیرمنطقه‌ئی» (بخوان امریکا و متحدانش) باعث ایجاد تشنج می‌شوند و منطقه نظامی شرقی مستقر در خاباروفسک، یکی از چهار فرماندهی ستراتیژیک روسیه، با واحدی از فرماندهی بخش هوایی مختلط و یک بریگاد از دفاع هوایی مستحکم شده است.

امریکا نمی‌تواند در این رقابت به دلیل سرشت خود برنده شود. کواد بی‌فایده است، از آنجائی که سه*** کشور از چهار عضو آن- جاپان، و هند - دلیلی ندارند که روسیه را به عنوان یک قدرت رویزونیست به حساب بیاورند. یا نسبت به آن خصومت آمیز رفتار کنند. برخی از دانشمندان امریکائی می‌گویند، به دلیل بازگشت امریکا به روابط ترانس آتلانتیک خود است، که ترمپ آن‌را نادیده گرفت، و بایدن می‌تواند یک‌شبه اروپا-آتلانتیس را در اروپا تقویت کند. اما به همین سادگی که به نظر می‌آید بی‌خطر نیست.

در این نقطه، همان‌گونه که وزیر خارجه آلمان، یوشکا فیشر یکبار نوشت، شکاف روبه افزایش ترانس آتلانتیک از یک بی‌زاری - ترکیبی از عدم توافقات، عدم اعتماد و احترام متقابل، و اولویت‌های مختلف برمی‌گردد- که به دوران قبل از ترمپ برمی‌گردد، و حتی پس از ورود متصدی جدید به کاخ سفید پایان نمی‌یابد. به علاوه، کشورهای زیادی در اروپا هستند که شریک خصومت امریکا در قبال روسیه و چین نیستند.

تناقض (پارادوکس) اتحاد چین و روسیه در این‌جا نهفته است. امریکا نمی‌تواند این اتحاد را درهم بشکند، مگر این‌که هردو، چین و روسیه را باهم، و همزمان شکست دهد. این اتحاد، در عین حال، اتفاقاً در مسیر درست تاریخ نیز قراردارد. زمان به نفع آن کار می‌کند، زیرا که سقوط امریکا در قدرت ملی نسبی جامع و نفوذ جهانی مدام افزایش می‌یابد و جهان به «قرن پساامریکا» عادت می‌کند.

روشن است که رهبران در مسکو و بیجینگ به ماتریالیسم دیالکتیک آشنا هستند و تکالیف خودشان را انجام داده اند، زیرا که اتحاد خود را با قرن ۲۱ هم‌آهنگ ساخته اند.

درباره نویسنده:

م. ک. بادراکومار، سفیر بازنشسته هندی تبارست که برای روزنامه‌های هندو و دیکان هراالد هند، ریڈیف دات کام، تایمز آسیا و بنیاد فرهنگ ستراتیژیک مسکو مقاله می‌نویسد.

سمت های قبلی وی: شغل دیپلومات برای ۳۰ سال در خدمت خارجی هند: در سفارت هند در مسکو (در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۷، ۱۹۸۷-۱۹۹۸) خدمت کرده است؛ دبیر دوم (۱۹۷۷-۱۹۷۹)، دبیر مشترک (۱۹۹۵-۱۹۹۲)، رئیس (-۱۹۸۹، ۱۹۹۱) بخش ایران- پاکستان- افغانستان و واحد کشمیر، وزیر امور خارجه؛ پُست هائی در مأموریت های هند در بن، کلمبیا، سئول؛ کاردار سفارت های هند در کویت و کابل؛ سرپرست عالی کمیساری در اسلام آباد؛ سفیر ترکیه و ازبکستان.

علاقه پژوهشی: سیاست خارجی هند، روابط روسیه و هند، پاکستان، افغانستان و آسیای میانه، امنیت انرژی، نویسنده بسیاری از نشریات در هند و خارج در مورد روسیه، آسیای میانه، چین، افغانستان، پاکستان، ایران و خاورمیانه و همچنین در مورد مسائل انرژی و امنیت منطقه ای.

برگرداننده شده از:

The Sino-Russian alliance comes of age—Part 3

M.K. Bhadrakumarby

[/https://mronline.org/2020/09/26/the-sino-russian-alliance-comes-of-age-part-3](https://mronline.org/2020/09/26/the-sino-russian-alliance-comes-of-age-part-3)

منابع:

*سیستم وستفالی: یک سیستم جهانی مبتنی بر اصل حقوق بین الملل که هر کشوری بر قلمرو و امور داخلی خود حاکمیت دارد، به استثنای کلیه قدرتهای خارجی، براساس اصل عدم مداخله در امور داخلی کشور دیگر و هرکشور- چه بزرگ و چه کوچک باشد.

What does Westphalian mean?

**این مقاله قبل از اکتوبر ۲۰۲۰ و در ۲۶ سپتمبر در سایت مانتلی ریویو آنلاین منتشر شده است.
*** نویسنده می نویسد که سه کشور از چهار کشور عضو کواد (اتحاد چهارگانه یا ناتوی آسیا و پاسیفیک) و... اما فقط از دو کشور جاپان، و هند نام می برد.